

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

## تراکم ذوق و احساس (نقد و بررسی شعر دل آرام خجندی)

بدرالدین مقصوداف<sup>\*۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۷)

### چکیده

در مقاله حاضر اشعار سنتی و نوپردازی‌های دل آرام، شاعره جوان تاجیک، تجزیه، تحلیل و بررسی شده است. در تاجیکستان، دو شاعره خوش‌قریحه نوقلم غناگو با اسم «دل آرام» فعالیت دارند؛ یکی از خجند و دیگری از ختلان. بر شعر دل آرام ثانی برای بار اول، نظر انتقادی اجمالی صورت می‌گیرد؛ اما هدف اصلی، تحقیق و نقد اشعار دل آرام اول است. تا به امروز، بر اشعار این شاعره، برمبنای روش علمی، تحقیقی انجام نشده است. برای اولین بار، درباره سروده‌های این شاعره تاجیک، با کارگیری از روش‌های ساختارشناسی، روانکاو و هرمنوتیک ادبی، در این مقاله تحقیق شده است. اظهار می‌شود که نسل نوی شعرای تاجیک، بدون نظارت سانسور دولتی، آزادانه به خلاقیت ادبی، شغل ورزیدن دارند. نمونه بارز این ادعا، سروده‌های دل آرام است. او از راه سرودن شعر متین سنتی، آگاهانه به ایجاد شعر نو رسیده است. درباره نتیجه تحقیق موضوع، می‌توان چنین اشاره کرد که دل آرام در شاعری، به‌ویژه در گفتن شعر نو، شاعری تصویرگر، رمانتیک و درون‌گراست. بیرون را مطابق بر دنیای درون خود، به‌تصویر می‌گیرد؛ اما دید و لحن زنانه دارد؛ بنابراین، در شعر نوی دل آرام، برتری تصویر بر قضاوت را می‌بینیم. در نظام بافت اشعارش، کلمه و ترکیب‌های برگرفته از اشعار شعرای نوپرداز ایران بسیار است. در شعر او، واژه‌های «برگ»، «ساعت»، «صبح»، «فصل» و به‌ویژه «صدا»، بسامد زیاد دارند. اکثر اشعارش راجع به

۱. دکترای علوم فیلولوژی، پروفسور دانشگاه ملی تاجیکستان، تاجیکستان

\*maksudov-56@mail.ru

موضوعات روز هستند و اجتماعی، تعلیمی و تصویر حالات‌اند. موضوع عشق زن به مرد، مستقیماً مطرح نیست؛ اما ناکامی و شکست در آن احساس می‌شود. نظر شاعره درباره شعر امروز ایران و برداشت‌هایش از آن، آشکار است؛ اما می‌توان گفت عمومیت‌هایی که در میان تصویرهای دل‌آرام و نوگرایان ایران هست، ثمره روابط بینامتنی نیست. این شاعره در کارکردهای زبانی، نقش دید و هنر خودی نیز دارد. تصویرهایش گاهی چندصدایی‌اند. در اندیشه‌اش، تأثیر جهان‌بینی مذهبی و فلسفه فالتالیسم<sup>۱</sup> غلبه دارد. استعاره بنیادی شعرهایش «تنها ماندن» است. گذشت بی‌بازگشت وقت نیز از موتیف‌های اساسی شعر اوست.

**واژه‌های کلیدی:** دل‌آرام، شعر سنتی، شعر نو، غزل، تصویر، شعر زنانه، درون‌گرایی.

#### ۱. مقدمه

معلوم است که شعر نتیجه روایت خاص تخیل شاعر از حوادث دنیای بیرون و درون است. گذشته از این، واقعیت‌های زندگی در آفریدن شعر، همیشه اثرگذار بوده است؛ بنابراین، شعر صرف‌نظر از اوضاع سیاسی و اجتماعی هر دورانی، حتماً ظهور می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد؛ یعنی، این روند هرگز قطع‌شدنی نیست. اکنون ما در دوره‌ای به‌سر می‌بریم که مفکوره هیچ حزب یا اتحادیه اجتماعی بر آن حاکم نیست و این چیز در قانون اساسی دولت ما ثبت شده است (کانستیتوسیة جمهوری تاجیکستان، ۲۰۱۶: ماده ۸)؛ اما ارزش‌های معنوی عمومی شهری، امثال عدل و انصاف، وطن‌دوستی، هم‌نوع‌پرستی، اخلاق حمیده، سعی بر کمالات معنوی و غیره، همیشه بوده است و امروز هم جای دارد. در طی بیش از هفتاد سال حاکمیت شوروی در شعر، حتی در شعر غنایی، ایده انترناسیونالیسم پرولتاریا، به‌اصطلاح دوستی خلق‌ها، وصف کار و زحمت و مانند این‌ها، در پله اول قرار داشت. حزب کمونیست که یگانه حزب حاکم بر حیات مردم بود، نزد شاعران وظیفه‌های ایجاد می‌گذاشت و از ایشان طلب می‌کرد که از چارچوب نشان‌داده آن بیرون نروند. در این زمینه، یک روش ایجاد وجود داشت و آن روش رئالیسم سوسیالیستی بود. هر ایجادکاری که در اجرای چنین وظیفه‌ها و اهداف تعیین‌کرده حزب موفق می‌شد، مکافات و جایزه می‌گرفت، زندگی خوب را صاحب می‌شد و بر ضم این، اعتبارش بلند می‌گردید. کسانی که از راه و روش تعیین‌شده منحرف می‌شدند،

به‌نرمی بگوییم آثارشان چاپ نمی‌شد؛ زیرا سانسور دولتی وجود داشت که بر فعالیت ایجادکاران، به‌شدت نظارت می‌کرد؛ اما اگر از چنین آثار کم اندر کم آن‌ها، تصادفاً چیزی هم به‌چاپ می‌رسید، به نقد سخت منتقدان ادبی گرفتار می‌شد و از دست شاعر، به‌جز تسلیم شدن کاری برنمی‌آمد.

امروز در کار خلاقیت ادبی، وضع کاملاً به‌گونه‌ی دیگری است. شخص ایجادکار در کار خود آزاد است. در هر موضوع که دلش خواست و به هر روشی که اراده کرد، شعر می‌نویسد. سانسور رسمی دیگر وجود ندارد. برای تجسم هر نوع ایده، ایجادکار را تعقیب نمی‌کنند؛ فقط ترغیب جنگ و زورآوری، اخلاق رذیله و افراط‌طلبی منع است. در کار خلاقیت ادبی، از جمله آفریدن شعر، اکنون سانسور دل خود ایجادکار است. مؤلف نزد وجدان خود باید مسئولیت داشته باشد.

امروز، چاپ و نشر شعرها و حتی مجموعه‌ی اشعار، سهل شده است. اگر مبلغ معینی را به نشریه‌ای بدهی، یا سرپرستی برای چاپ و نشر کتاب‌ها پیدا کنی، به‌راحتی می‌توانی کتاب شعرهایت را به‌طبع برسانی؛ اما چنین امکاناتی، به میدان آمدن اشعار ضعیف، خام و ذوق‌گش را هم می‌تواند باعث شود. متأسفانه، مؤلفان چنین اشعاری، محصول قلم خود را پست نمی‌دانند و فقط یک مقصد دارند و آن خودنمایی و شهرت‌طلبی است. در این باره، اخیراً در مطبوعات دوری و صداوسیما تاجیکستان، سخن‌های بسیار گفته می‌شود (لقمان، ۲۰۱۶: ۱۲؛ شورای نظم و نقد ادبی اتفاق نویسندگان تاجیکستان، ۲۰۱۶: ۶ و ۷).

### ۱-۱. سؤال‌های تحقیق

سؤال‌های اساسی که در این مقاله مطرح می‌شود، از این قرارند: شاعر جوان متخلص به «دل‌آرام» کیست؟ آیا دل‌آرام دیگری هم وجود دارد؟ اشعار آن‌ها از کدام جنس‌اند؟ آیا می‌توان از روی اشعار دل‌آرام خجندی دریافت که چگونه به ایجاد شعر نو رسیده است؟ موضوع و محتوای شعرش را چه چیزهایی تشکیل می‌دهند؟ در شعر چگونه سبکی دارد و شاخصه‌های سبکی‌اش کدام‌اند؟ جهان‌بینی موصوف چگونه است؟ مسئله‌های ذکرشده را می‌توان با استفاده از روش‌های ساختارشناسی، روانکاوی و هرمنوتیک ادبی، تاندازه‌ای حل کرد.

## ۲. بحث و بررسی

در میان شاعران جوان، استعدادهای نظرس، قابل و امیدوارکننده، کم نیستند. یکی از آن‌ها را به اسم دل‌آرام، سال گذشته، آزمون تلویزیون سراسری کشور، «بهارستان»، کشف کرد. اصل او از ناحیه همدان است که هم شعر سنتی می‌نویسد و هم شعر نو، و در ایجاد هردو نوع، پیش‌صاف است. او خیلی جوان و محصل سال چهارم دانشگاه دولتی طب ابوعلی سینای تاجیکستان است.

### ۲-۱. بحثی درباره شعر «میهن» از دل‌آرام

چند شعر کوتاه دل‌آرام قبل از برگزاری آزمون ذکرشده، در روزنامه ادبیات و صنعت (ختلانی، ۲۰۱۵: ۸) چاپ شده بود و من فقط یک نمونه آن را با نام «میهن»، ذیلاً می‌آورم:

آیا میهن،

کنم تا کوچه‌تار تو را روشن،

دلم همچون چراغ کوچه می‌سوزد.

موضوع این شعر اجتماعی است و می‌توان آن را نظیر شعر اصیل به‌شمار آورد؛ زیرا در آن، نگاه کاملاً شاعرانه، احساس‌برانگیز و عاطفی شاعر در مورد وطن بیان شده است. در این شعر کوچک، ناآگاهانه، اما بسیار بجا، از صنعت‌های نداء، توصیف، مبالغه، تشبیه، تضاد، تشخیص و غیره، کارگیری شده که در نتیجه، بلاغت شعر را فراهم کرده است. گذشته از این، در زبان این شعر، گریز از زبان معیار و روزمره که مهم‌ترین جوهر شعر اصیل است، دیده می‌شود. فقط شاعر ژرف‌بین و حساس می‌تواند بگوید که «دلم همچون چراغ کوچه می‌سوزد». اگر به‌طور طبیعی نظر کنیم، در میان «دل» و «چراغ کوچه» هیچ رابطه‌ای نمی‌بینیم؛ اما استعداد شاعره در آن است که میان آن‌ها و ذهن خود، علاقه و تناسبی برقرار کرده است؛ آن‌ها را به هم آشنا کرده و تشبیهی عیان، زنده و گویا ساخته است که نتیجه‌اش سخنی خیال‌انگیز است. نه همه توان آن را دارند که چنین کاری بکنند؛ بنابراین، به این‌گونه مؤلف هرگز ایراد نمی‌گیرند، بلکه به‌حیث شاعر خوش‌طبع، اعترافش می‌کنند.

چنین زبانی که دل‌آرام دارد، زبان خاص خودش است و عاریتی نیست. کلمه‌هایش ساده و معمولی‌اند؛ اما آن‌ها را چنان هنرمندانه کنار هم چیده است که شعر کوتاه، اما

قوی و تمام‌شده، بیرون آمده است. از جهت قالب، شعرش اگرچه سنتی نیست، به آن خیلی نزدیک است. مصراع اول افاعیل، رکن «مفاعیلن (V - - -)» را دارد. بعداً، در مصراع‌های دوم و سوم، همین رکن شش مرتبه تکرار شده است. از نگاه قافیه، مصراع‌های یکم و دوم به هم جورند و مصراع سوم از قافیه آزاد است. مهم آن است که در این شعر، دید تازه، معنی تازه و اقدام تازه دیده می‌شود. تصویر تعجب‌زاست و مایه اصلی شعر اصیل هم در حیرت‌زا بودن آن است؛ اما تصویر خشک و مجرد نیست. در این شعر، تصویر و طرز ادا را در حرکت می‌بینیم. شاعره رسالت شاعری‌اش را نیک انجام داده است. او خود برای خواننده شعرش، نمونه خوب وطن‌داری است. او مشاهده‌گر عادی حال وطن نیست، بلکه وطن‌دار اصیل است و بر ضم این، خواننده را تکان می‌دهد و از پس خود می‌برد. ذکر افاده‌های شاعر از قبیل «کوچه تار»، «وطن» و «سوزش دل» قهرمان غنایی، باعث معنی‌های گوناگون به‌بر کردن شعر شده‌اند. «کوچه تار» می‌تواند معنی عقب‌ماندگی از نگاه مادی و اقتصادی را به ذهن خواننده القا کند و می‌تواند به کاستی‌های معنوی اجتماع نیز اشاره داشته باشد. مهم آن است که دلسوزی قهرمان غنایی از افسرده‌دلی نیست. در او عزم قوی، روشنگری و سازندگی آشکارا نمایان است. در راه این مقصد نجیب، شاعره به همه‌گونه کارنمایی آماده است؛ مثل دانگو<sup>۲</sup> می‌خواهد دلش را از قفسه سینه در بیاورد و با نور آن، راه را برای دیگران فروزان کند. در شعر، مضمون و آهنگ نیک‌بینانه و خدمت کردن بهر شکوفایی وطن، موج می‌زند. دل‌آرام شاعره، یعنی از جنس لطیف، است؛ اما مردانه شعر می‌گوید. دیگر شعرهایش نیز خواندنی و سزاوار بررسی مخصوص‌اند. به او فقط می‌توان احسنت گفت.

## ۲-۲. دل‌آرام خجندی

این‌گونه شاعران اصیل جوان و آینده‌دار در کشور ما، تاجیکستان عزیز، در حال پدیداری و جلوه‌نمایی هستند. ما به آن‌ها امیدهای کلان داریم. یکی از آن‌ها که همنام دل‌آرامی است که درباره‌اش سخن کردیم و در افق شعر تاجیک عرض هستی کرده است، دل‌آرام خجندی است. باید بگوییم که درباره شخصیت، تحصیل، سایر سوانح زندگی و فعالیت وی، هیچ اطلاعی ندارم. همین‌قدر به تخمین معلوم شد (آن هم از مضمون سروده‌هایش) که از موضع اطراف خجند است و هم‌اکنون در این شهر زندگی دارد.

بدیهی است که تا این مدت، شعرهای دل آرام روی چاپ را دیده‌اند؛ اما این کوتاهی از من گذشته باشد که اشعار او را پیش‌تر دچار نشده‌ام و از طلوعش در آسمان ادب کشور، بی‌خبر مانده‌ام. پرس‌وجوها معلوم کرد که در چنین بی‌خبری‌ای، نگارنده این سطور تنها نیست. چندی از سخن‌شناسان و منقدان هوشیار و جوینده هم در تشخیص شخصیت، احوال و اشعار او لال مانده‌اند؛ حتی کاوش‌های من در برخی شعبه‌های کتابخانه ملی تاجیکستان که مربوط به این حوزه است، نتیجه دلخواه ندادند و نتوانستم از او شعری یا درباره‌اش اطلاعی به دست آورم.

مقصودم از مطالبی که گفته شد، این است که چندی پیش، دوست عزیز بنده، مبشر اکبرزاد، یک دسته از شعرهای دل آرام خجندی را به من داد و تقاضا کرد تا درباره آن‌ها چیزی بنویسم. از آنجاکه معرف هر ایجادکار، به‌ویژه شاعر، اشعار اوست، خواستم از طریق شعرهای دل آرام، او را بشناسم و به دیگران معرفی کنم. تا کجا به این کار موفق می‌شوم، نمی‌دانم؛ به هر صورت، کوششی می‌کنم.

اول، به شعرهای دل آرام نگاهی کلی انداختم و دیدم که همه آن‌ها از جنس غنایی‌اند. کلاً بین چهارده تا پانزده شعر به دست من رسیده است که از نظر حجم، گوناگون‌اند. سه تای آن‌ها کاملاً قالب سنتی دارند؛ یعنی در وزن عروضی سروده شده‌اند و باقی شعرها تجددگرایانه‌اند؛ یعنی اصطلاحاً شعر نو.

## ۲-۳. مروری بر اشعار سنتی دل آرام خجندی

در آغاز می‌خواهیم شعرهای سنتی دل آرام را مرور کنیم. نخستین شعر عروضی او که به چشمم خورد، شعر زیر است:

زمان از دست ساعت‌های ما دلگیر خواهد شد	ننفس از ظرف هستی تا کجا تبخیر خواهد شد؟
وداع لحظه را از ساعت دیوار بشنیدم	کنون امروز در فکر گذشتن «دیر» خواهد شد
کجا بازپچه‌های روزگار کودکی من	ز دنیا تا بیرسم اینکه روزی پیر خواهد شد؟
هنوزم گریه‌ها اندر خیال ابر می‌پیچند	به پای عمر روزی قطره‌ها زنجیر خواهد شد
بیا این حرف‌های روی سنگ راه را خوانیم	اگر این رمز بشناسی، زمین تفسیر خواهد شد
بگو چند دگر را آسمان از یاد خواهد برد	فراموشی شمار ساعت تقدیر خواهد شد
بیا دروازه چوبی فردا هست بی‌زنجیر	که آنجا خواب‌های کودکی تعبیر خواهد شد

شعر ذکرشده از نگاه ژانری، شکل غزل را دارد. حجمش هفت بیت است؛ یعنی معیارِ عنعنوی (عرفی) شعر. طوری که غزل را لازم است، مطلع و مقطع دارد. در بحر «هزج مثنی‌سالم» سروده شده است و از جهت وزن، هیچ کاستی‌ای ندارد. موضوع آن بیان حسرت و اندوه از گذرانی عمر انسان است و وزن انتخاب‌شده کاملاً مطابق با این مضمون و مناسب برای افادت آن است. ساختارش با غزل مسلسل جور درمی‌آید. غزل اندیشه‌های فلسفی مؤلف را دربارهٔ دنیا و کار دنیا بر دوش دارد و دید شاعر دربارهٔ زندگی، در سطح خوب هنری بروز کرده است. از بس که مؤلف شعر در دنیای پرتحول، پرحادث و شتاب‌زده زندگی دارد، مثل هر انسان این زمانه، به همهٔ کارهایش نمی‌تواند رسیدگی کند. این حالت، یعنی اندوه حسرت‌بار از گذشت وقت، در دو بیت اول، شاعرانه ترسیم شده است. شاعره دیده است که ایام کودکی زود سپری و از نگاه سن، بزرگ شده است؛ اما به یاد دارد که همین دیروز، طفلی بی‌پروا بود و بازی می‌کرد؛ بنابراین از «بازیچه‌های روزگار کودکی» سخن به میان می‌آورد و با تحیر، اما با تجاهل عارف، از دنیا پرسیدنی است که با گرفتن آن بازیچه‌ها، آیا او هم زمانی «پیر خواهد شد؟» از این بیت می‌توان باز معنی دیگری برداشت که آیا بازیچه‌ها هم روزی پیر خواهند شد.

معنی بیت چهارم بسیار خیال‌انگیز است و مثل سایر ابیات این غزل، در سطح بلند هنری ادا شده است. این بیت خواننده را به این اندیشه فرومی‌برد که اشک‌ها از گریه‌ها پیدا شده، بخار گشته و به ابر پیچیده‌اند؛ تو در زمانهٔ زودگذر، پیر می‌شوی و آن‌ها در پای عمرت ریخته و زنجیر خواهند شد؛ یعنی عمر آدمی گذران است. همین معنی را بیدل دهلوی به طرزی دیگر، چنین بیان کرده بود:

اشک یک لحظه به مژگان بار است      فرصت عمر همین مقدار است

(۱۳۸۸: ۵۲۸)

دل‌آرام در طرز ادای خود، منظرهٔ دیگری را در شکل خیلی منسجم، ترسیم کرده و به آن پرواز رمانتیکی بخشیده است. ترکیب‌های استعاری «خیال ابر» و «به پای عمر زنجیر شدن قطره‌ها»، در شعر معاصر تاجیک، تازه و حاصل دید خاص شاعرانند. از بیت پنجم، سرکردهٔ مضمون غزل به‌جانب نیک‌بینی و عملکرد گردش می‌کند. همین بیت و بیت‌های ششم و هفتم با ندهای تکراری «بیا» و «بگو» آغاز می‌شوند. شاعره خواننده را به سعی و تلاش و عمل دعوت می‌کند و نه تنها خودش را هم در این

کار سهیم می‌کند، بلکه به‌عنوان نمونه نشان می‌دهد. او حرکت دارد، در صف پیش است و مخاطب خودش را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. می‌گوید: «بیا حرف‌های روی سنگ راه را خوانیم». این شیء استعاری را که وی نشان می‌دهد، می‌توان به هر معنی‌ای تعبیر کرد. شاید کسی بگوید که آن معنی تاریخ گذشته را داشته می‌تواند. بلی، شاید این درست باشد؛ اما گفتن ممکن است که آن معنی آموزش، یعنی تلاش برای کسب همه‌گونه علم و هنر، و جدل کردن در راه شناخت و معرفت و کار کردن، را می‌تواند داشته باشد؛ زیرا معنی اخیر با بافت عمومی شعر مطابقت دارد. شاعره همین معنی‌ها را در مقطع غزل جمع‌بست می‌کند، «دروازه فردا» را باز نشان می‌دهد و ابراز می‌دارد که آنجا (در آینده) «خواب‌های کودکی تعبیر خواهد شد»؛ یعنی آرزوها عملی می‌شود.

نتیجه برگرفته از محتوای این شعر - که آن را باز هم مفصل‌تر می‌توان تحلیل کرد - این است که دل آرام خجندی نیز مثل دل آرام ختلانی، وظیفه اجتماعی خود را در برابر جامعه، در سطح احسن اجرا کرده است. در شعر صنعت تشخیص یا صحیح‌تر بگوییم، جاندارانگاری و استعاره، در پله اول قرار دارد. شاعره پدیده‌های طبیعت را زنده و انسان‌گونه نشان می‌دهد. بعضی استعاره‌های جالبی که از زبانش جاری شده‌اند، چندلایه شدن معنی‌ها را به‌دنبال داشته‌اند. طوری که می‌بینیم، این غزل دارای مضمون عاشقانه که خاص این شکل ژانری باشد، نیست. با توجه به تعریف انواع شعر غنایی در کتاب *انواع شعر فارسی*، این غزل را می‌توان شعر تعلیمی (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۸۶) دانست؛ اما به معیارهای غزل، پُرّه جوابگوست؛ زیرا مضامین فلسفی - تعلیمی و اجتماعی آن، مملو از عاطفه والای انسانی است.

از مطالعه غزل مذکور، درباره شخصیت سراینده آن تصویری حاصل کردن می‌توان و آن این است که دل آرام شاعره‌ای پرمطالعه، دارای دانش و جهان‌بینی وسیع معاصر، استعداد و فراست بلند، و همچون ایجادکار، در برابر جامعه مسئولیت‌شناس است.

شعر دیگر دل آرام نیز کاملاً عروضی است:

چه خطّ سایه‌رنگی در جبینم	نوای خسته، باران حزینم
ز فردها چه می‌پرسی سراغم؟	گره اندر نفس‌های زمینم
چه می‌گویی تو بازار زمان را؟	پشیز بی‌بها پیش‌نگینم
نه لبخندی و گرمایی، نه عشقی	همین دردست گویا در کمینم



به این بالی و پروازی که دارم      کجا بالا؟ هنوزم در زمینم  
سراغ آسمان انتها کوه؟      هنوزم ذره خاک قدیمم  
غروب لاله صبر من این است      چه می‌پرسی چرا حالا چنینم؟

این شعر هم غزلی هفت‌بیتی در بحر «هزج مسدس محذوف» و دربارهٔ حال خود شاعره است. آن را کی سروده است، برای ما معلوم نیست. در این شعر، او به خود فرورفته است. ایجادکار نیز نمی‌تواند در یک حالت روحی، استوار بماند؛ به‌ویژه ایجادگر زن و آن هم غناگو که دنیایش نسبتاً رنگین‌تر و پرنشیب و فرازتر است؛ زیرا در قبول واقعیت‌های زندگی و طبیعت، حساس‌تر و در باطن خود، سیارتر است؛ بنابراین، شعر مذکور نمونهٔ خوب شعر زنانه است که در آن خیالات شاعره اطراف واژه‌های «زمین»، «زمان»، «کمین» و «خاک قدیم» که بازهم افاده‌گر زمین است، می‌چرخند. توصیف‌های استعاری «خط سایه‌رنگ» و «باران حزین» که در مطلع شعر آورده شده‌اند و شاعره خود را به آن‌ها نسبت می‌دهد، سراخبار روحیهٔ خسته و غم‌آلود او هستند. رفته‌رفته در مقطع، لالهٔ صبر خود را در غروب دیده است؛ اما در این غزل، افتاده‌روحو مطلق وجود ندارد و سخن دربارهٔ فردا، پرواز و آسمان‌ها هم درمیان است. تضادهای روزگار و نامرادی‌های شخصی که شاعره گرفتار آن است، سبب شده است که او در بیان احساسات بترکد و بدین ترتیب، انسانی زمینی، خاکسار و پرتکاپو معلوم می‌شود؛ اما تصویر و بیان وی، رسا، متین و استوار است.

دل آرام باز یک غزل هفت‌بیتی در بحر «هزج مثنی‌س سالم» و در روحیهٔ غزل قبلی با مطلع «دلا تا کی در این زندان فریب این‌وآن بینی/ بهای شادمانی را نصیب ناکسان بینی» (مصراع اول از سنایی است) دارد. این غزل را پُره تحلیل نمی‌کنیم؛ فقط می‌گوییم که برداشت جالبی است از یک شعر سنایی، اما حامل مضامین مذمت دنیا و ناستواری آن از نگاه شاعرانهٔ یک زن اندیشمند.

## ۲-۴. دل آرام و شعر نیمایی

الآن می‌گذریم به تحلیل شعر دیگر دل آرام با نام «یک صبح»:

آن باغ

در پای آن درخت

زنجیری باز شده،  
 وزنی رها شده.  
 امشب،  
 خوابی فنا شده  
 نقشی صدا شده.  
 این فصل  
 رنگی هوا شده،  
 برگی کجا شده؟  
 یک فرد  
 دستی به خون شده،  
 از خود برون شده.  
 ای کاش  
 رمزی فنا شده،  
 راهی خطا شده.  
 یک صبح،  
 این سایه‌های ما،  
 ناآشنا شده.

در شعر مذکور، عنصرهای شعر آزاد و دورشوی از شعر سنتی، آشکارا دیده می‌شود. صاحب‌نظران سخن‌شناس این‌گونه شعر را «نیم‌سنتی» یا «شعر نیمایی» نامیده‌اند (بشیری، ۱۳۹۰: ۲۷). آمدن یک یا دو کلمه مثل سرخط در بندهای شعر، و از نگاه نحوی، یک جمله را تشکیل دادن هر بند، زبان ادبی امروزی و نقش‌های نو داشتن آن، همچنین گاهی نابرابر آمدن مقدار مصراع‌ها در بندها، از جمله ویژگی‌های این نوع شعر است؛ اما همه مصراع‌ها وزن عروضی دارند. برای مثال، سرخط‌ها همه «فاعلان» و همه مصراع‌های شعر «مفعو» و «فاعلان» است و با بحر «مضارع مربع اخرج محذوف» جور درمی‌آیند (فقط در مصراع دوم، شاید اشتباه فنی رفته و به جای «وا»، «باز» چاپ شده باشد). در اکثر مصراع‌ها، حضور قافیه نیز مشاهده می‌شود، اما نه با شیوه شعر سنتی. از نگاه موضوع، شعر کاملاً تصویری است. شاعره در تصویرسازی قدرت‌نمایی کرده است. این شاخصه شعری، در شاعران نوپرداز ایران بیشتر دیده می‌شود و در شعر

تاجیک، پس از چهاریک آخر عصر گذشته، تدریجاً راه یافته است. ذکر این نکته هم لازم است که نه همه در این روش موفق شده‌اند؛ اما دل‌آرام در این کار، طبع بلند و خیالات باریک شاعرانه ظاهر کرده است. در تصور شاعره باغی پدیدار است که در آن، پایه درختی از زنجیر رها شده و چون زنجیر وزین (سنگین) است، درخت از این گرانی آزاد شده است. اینجا تصویرسازی را می‌بینیم. معنی کردن ابهامات آن کمی تأمل می‌خواهد و مادامی که باغ در نظر است، درخت میوه‌دار است و تا میوه در درخت نپزد، آن آزاد بوده نمی‌تواند و وقتی ثمرش را از تنش برداشتند، رهایی می‌یابد. در بند دوم می‌گوید خواب کسی از بین رفته است و پیوسته به نیایش یا تضرع مشغول است، یا صدا درمی‌دهد. در ادامه، مراد شاعره تصویر فصل دی است که باغ رنگ هوا را گرفته است؛ یعنی شاخ‌های درختان، عریان و تیره و هم‌رنگ هوای دی شده‌اند. بعداً، در تصور شاعره، شخصی دست به جنایت زده است و امید دارد که این پندارش خطا باشد. در بند اخیر، اظهار می‌دارد که در یک صبح، سایه‌هایمان نامشخص شده است. در واقع، هنگام صبح سایه وجود ندارد و همه یکسان‌اند؛ یعنی طبیعت و آدم‌ها نو شده‌اند.

در این شعر، هر بند تابلو و نقشی است منسجم، زیبا، خیال‌انگیز، متحرک و شکوفان. چیز مسلم این است که در همهٔ بندها، استعارهٔ شعر از خود برون‌شوی آفاق تصویر است. این را در آخر هر مصراع، با حالت‌های گوناگون فعل «شده»، قوی‌تر نشان می‌دهد. شاید دربارهٔ معنی این شعر، روایت دیگری هم گفته شود. برداشت از این‌گونه شعرها، البته می‌تواند گوناگون باشد؛ به حدی که خود مؤلف شعر هم به آن راضی نباشد. اما شعر اصیل، به تعبیری «بعد ایجاد آن، از انحصار مؤلف بیرون می‌شود» (Барт, 1994: 389). مصداق واقعیت چنین نظریه‌ای را بی‌شبهه، در اشعار دل‌آرام نیز می‌بینیم.

## ۲-۵. دل‌آرام و شعر سپید

شعرهای دیگری که از دل‌آرام زیردست دارم، همه شعر سپیدند. معلوم می‌شود طبع شاعری او به شعر نو و آن هم شعر سپید که در کشور ما پرچم‌دار آن «دارا نجات» است، میل تمام دارد. نخستین شعر دل‌آرام در این نسق که چشمم افتاد، شعری است با نام «از روستای برگ‌ها»:

من از روستای برگ‌ها،

از آنجا که سفیدار  
 درخت کوچه‌های غمگینان است.  
 من از روستای مادران غمگین  
 و کودکان صبور.  
 من از برگ‌های مرموز،  
 با اناری هم‌خون،  
 سیب را هم ترکیب.  
 من از تیره‌ماه‌های آگاه،  
 و برگ‌هایی که می‌دانند  
 تفسیر حقیر روزگار ما را.  
 من از فضای بادپرک‌های خرم،  
 بادپرک‌هایی که عوض شد  
 به طیاره‌های سفر  
 و لاله‌زارانش به جاده‌های جدایی.  
 من از روستای برگ‌ها [...]

این شعر غنایی ویژگی‌های عمده شعر سپید را در خود دارد؛ از جمله اینکه فاقد وزن عروضی و قافیه است و مصراع‌ها زینه‌دار (پله‌دار) و دراز و کوتاه‌اند. در شعر نقش‌های عنعنویی جایگاه ندارند و حرکت شاعره به سمت تصویرهای تازه است؛ بنابراین سبکش به هیچ‌وجه سنتی نیست. در زبانش گریزی هست از زبان منطقی که این گریز کلیشه‌ای نیست. جای تشبیهات را اساساً افاده‌های شاعرانه و ترکیب‌های استعاری گرفته‌اند. تصویرها مرموزند. توجه به خیال‌بندی بیشتر است. از شیوه انسان‌نگاری بیشتر کارگیری شده است؛ برای مثال «روستای برگ‌ها»، «تیره‌ماه آگاه»، «برگ‌های دانا»، «بادپرک‌های خرم»، همه زنده‌اند و صفات‌های انسانی دارند. احساسات درونی و فردی شاعره در شعر، به شکل ملموس ترسیم شده است؛ اما در آن کلاً ابهام جای دارد و درک مضمون شعر به خواننده عادی، دفعتاً دست نمی‌دهد و او را به تأمل می‌کشاند.

## ۲-۶. بررسی مؤلفه‌های شعر زنانه در اشعار دل‌آرام

شعر مذکور نمونه خوب شعر زنانه هم هست. این‌گونه شعرها در خلال اشعار زنان نوسرای ایرانی، از قبیل فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و چندی دیگر، برتری دارند. به تخمین نزدیک به یقین، شعر دل‌آرام در پیروی از شاعره‌های مذکور ایجاد شده است و از آنجاکه خودش زن است و مشترکات احساسی با آن‌ها دارد، در شعرش، احساسات عمیق تجسم یافته است. عاطفه زنانه و مادرانه بر شاعره غلبه دارد. در شعر فوق، کاربرد نقش‌های «مادران غمگین» و «کودکان صبور»، دلیلی بر این موضوع است. کلمه‌ای که در این شعر بر آن تکیه شده، «من» است. شاعره معنای «من در دیه، میان مردم عادی زحمتکش بزرگ شده‌ام» را با عبارت «من از روستای برگ‌ها» بازگو می‌کند. شاید «روستای برگ‌ها» معنای غریب دیگری هم داشته باشد.

بادپرک‌های زمان کودکی که از برگ کاغذ بود، به طیاره‌ها بدل شده است و قهرمان غنایی را به سفرهای دور از روستا برده است. در این غزل‌واره، غم جدایی از زادگاه خیلی خیال‌انگیز به تصویر آمده است. ساختارش دوری است؛ زیرا مصراع اول در آخر شعر تکرار شده و تأکید معنا کرده است.

مثال دیگر تجسم احساس زنانه در شعر دل‌آرام، شعر سپید کوتاهی است که در زیر

می‌آید:

همیشه دست‌های فراموشی باز است

برای کودکانی که

هنوز نیامده‌اند.

در متن این شعر کوتاه که لمعه‌ای از برخورد شاعره با واقعیت زندگی است، تصویر و

خیال شاعرانه باز است برای پرواز عاطفه انسانی.

تصویر حیات کودکان یتیم و بی‌پرستار، یکی دیگر از موضوع‌های شعر دل‌آرام است.

نمونه آن شعر «زیر چتر مهربانی» است که احساسات زنانه و مادرانه در آن جوش

می‌زند:

روزگار سرد و بارانی

کودکی‌های محزون

کودکانی در دست

بادپرک‌های بی‌نیض.  
 کودکانی که روان‌اند  
 با آرایچه‌های بی‌شوق  
 در کوچه‌های وقت.  
 کودکانی در جیب  
 عکس فرسودهٔ مادر.  
 کودکانی که می‌دانند  
 فردا هم از مادر نامه‌ای نخواهد رسید.  
 روزگار سرد و بارانی  
 کودکی‌های محزون  
 کودکانی  
 چرخ ماشین‌های خانم‌های ثروتمند می‌شویند؛  
 خانمانی که قلبشان  
 چون سنگ گردنبندشان سخت است [...] ]  
 می‌شود، اما  
 یتیمی، دختری را خاطرات شاد بخشیدن.  
 یا جوان بالغ تنها را  
 نامه‌های عشق بنوشتن  
 می‌شود  
 آن کودکان سخت تنها را  
 زیر باران چتر گردیدن.

این شعر از نوع اجتماعی و تعلیمی است که در موضوع روز گفته شده است. در آن عاطفهٔ پاک انسانی و دلسوزی بر طفلان محزون یتیمی را که در چارسوی زندگی تنها مانده‌اند و مادر غمخوار ندارند، به‌تصویر کشیده است. شاعره در نیمهٔ اخیر شعر، خانم‌های ثروتمند بی‌پروا را به محافظ این کودکان شدن (چتر گردیدن)، دعوت کرده است.

از ویژگی‌های برجستهٔ شعر مذکور این است که به‌نظر می‌آید کلی‌گویی ندارد. تصویرها خیلی مشخص، موجز و عیان‌اند؛ بنابراین، ذهن خواننده پشت وزن و قافیه

نمی‌رود، بلکه در دور صور خیال شاعره می‌چرخد. تکرار شدن لفظ «کودکان»، آن هم محزون، و نشان دادن تضاد صحنه‌های حیات آن‌ها در برابر خانم‌های ثروتمند مشغول با خود، دراماتیسم شعر را نیرومند و خاطرمان کرده است. شاعره خانم‌های سرمایه‌دار دل‌سخت را به دل‌داری خوانده است. فکر می‌کنم او در این کار عاطفه، رحمت و شفقت خود را با عاطفه خواننده گره زده توانسته است.

یکی از مشخصات دیگر اشعار غنایی دل‌آرام، این است که موضوع عشق زن به مرد مستقیماً مطرح نیست. لابه‌های برهنه عاشقانه نیز جای ندارد؛ حتی مؤلف از زیبایی‌های ظاهری و باطنی زنانه خود هم هیچ حرفی نمی‌زند. همه این‌ها زیر پرده پنهان مانده‌اند؛ اما از خلال این‌گونه اشعارش، ناکامی، شکست در عشق و جدا ماندن از یار محسوس است. شعر «فرار» نمونه بارز این‌گونه حالت است:

کسی آمد

که نبض من

در صدای پایش می‌زد.

کسی آمد

که آواز ابدیت

در حنجره گلویش می‌سوخت.

نگاه کرد

به ارتباط شکسته

من با من.

تنها شدم

تا زندگی را در خواب مرگ تصویر کنم [...]

ای مرگ،

فردا پشت بال‌های تو خواهد ماند

و کبوتر از روی دست‌های تو بی‌نشان.

کسی آمد

که سایه دستش چتر آرامش بود

و سراغه راه فردا آورد

با قطاره‌های فراموشی.

این «کسی» که می‌تواند باشد؟ این موضوع مجهول و ناشناخته و مبهم است. آیا آن یار رفته باشد که زمانی از بر قهرمان شعر رفته است؟ به یک روایت نزدیک به بافت شعر، می‌تواند نقش ملک‌الموت باشد که «آواز ابدیت» با اوست و او آورده است «سراغه» راه فردا را با قطاره‌های فراموشی». از اشعار دل‌آرام چنین معلوم می‌شود که یار دلخواه او، طرحی تصویری و وهمی بیش نیست؛ وی را صدا می‌کند و صدایش هم، صدایی خیالی بیش نیست. این نکته در شعر «ای طرح شبرنگ» نیک تجسم یافته است:

تو آمدی

بیرون از خواب‌های من

از قریه بی چراغ اندوه،

از فصل شبانه تنهایی

از باغ‌های تاریک

چه روشن آمده‌ای!

و در مجاورت ما

زمان دیگر نمی‌تپد [...]

طرح تو مثل پرده‌های خواب و بیداری

مثل عکس کسی در آب می‌لرزید.

باز من

در سرزمین خسته خود

به سوی پنجره رفتم.

هنوز باران

حروف قانون کاغذی ما را نشسته بود.

و حقیقت‌ها سرخوش از باده‌های دروغ.

در اشتیاق تو ماندم،

ای طرح شبرنگ سراپا صدا.

طوری که دیده می‌شود، یار طرحی شبرنگ و تصویری در رؤیای شاعره است و برای خواننده مجهول. این یار از «قریه بی چراغ اندوه» و «باغ‌های تاریک» آمده است. او با صدایی قهرمان شعر را به‌سویش می‌خواند که آن صدا هم خیالی است.



## ۲-۷. یأس و ناامیدی در شعر دل‌آرام

در همین شعر و در شعر «فرار»، همچنین در شعرهای باقی‌مانده «موسم حزین»، «در سایه شب‌های مهاجر»، «حجم بارانی» و «در ساحل اندوه»، کاملاً فضای حزین یأس، نومیدی، خستگی و تنهایی جریان دارد؛ حتی عنوان شعرها هم همین حقیقت را بازگو می‌کند. پرسشی که در اینجا پیدا می‌شود، این است که چرا این‌طور است. دو پاسخ می‌توان به این سؤال داد: یکی اینکه حالت روحی و روانی مؤلف در این‌گونه اشعار، گاه سرودن شعر، همان‌طوری بوده است که در این اشعار مجسم شده است. دیگر اینکه آنچه در این زمینه در شعر نومی دل‌آرام می‌بینیم، از ویژگی‌های شعر نوگرایان است. چنان‌که آقای محمدرضا روزبه، از محققان شعر نومی ایران، در کتابش، *سیر تحول غزل فارسی*، می‌نویسد: «یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غزل نو، غلبه یأس، ناامیدی و پوچی در احساسات شاعران می‌باشد» (۱۳۷۹: ۱۳۹). در واقع، این مشخصه در اشعار شعرای نوگرای ایران، از قبیل فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و دیگران، بیشتر به‌نظر می‌رسد. در بعضی شعرهای غزل‌واره دل‌آرام نیز که از آن‌ها نام بردیم، همین شاخصه مشاهده می‌شود. ذیلاً از همین‌گونه تراوش‌های طبع دل‌آرام، پاره‌پاره نمونه می‌آوریم:

«موسم حزین»

صدای باغ حزین

و انتساب وهم را احساس می‌کنم [...]

«حجم بارانی»

من ایستاده‌ام

در امتداد غمگین زندگی،

در حجم بارانی لحظه‌ها،

می‌بینم

کسی در هوای آبی بیمارستان،

هندسه روشن مرگ را می‌بیند [...]

«در ساحل اندوه»

چقدر وسعت غمگینی است

در دل کوچک من [...]

«در سایه شب‌های مهاجر»

در کدام صبح  
 شب‌نم از بام برگ،  
 زندگی از بام همیشه خواهد افتاد.  
 در کدام صبح دیگر من  
 مثل یک برگ از این شاخه عمر  
 مثل یک قطره از انگشت زمان خواهم ریخت.  
 چنین یاسی در بیشتر اشعار نو دل‌آرام، حاکم است. فکر می‌کنم این شاخصه از  
 اشعار نوسرایان ایران، به شعر دل‌آرام انتقال یافته است.

## ۸-۲. اثرپذیری دل‌آرام از شاعران نوپرداز ایرانی

از اشعار این شاعره، آشکارا معلوم است که در شعر نوی ایران مطالعه جدی دارد؛ حتی یک سلسله واژه و ترکیب، مثل «باغ‌های مرموز»، «سایه‌زاران»، «فاصله نزدیک»، «آواز ابدیت»، «ارتباط شکسته»، «خواب مرگ»، «پشیز»، «بام برگ»، «مجاورت»، «پنجره»، «انتساب وهم»، «امتداد زندگی»، «هندسه مرگ»، «زمان فقید»، «ارتفاع غم»، «ساعت ابری»، «انتقال نور»، «قوانین زیست»، «رگ‌های منجمد»، «اشتیاق سحر عبور» و غیره، برگرفته از شعر شاعران نوپرداز ایرانی است. گذشته از این، نقش‌های زمین و آسمان، باد، برگ، صبح، آفتاب، صدا، چتر، باغ و غیره، در اشعار شعرای معاصر ایران، بسیار ترسیم شده است. به شاعره می‌توان توصیه پیشنهاد کرد که در اشعارش از زبان ادبی مستعمل تاجیکی یا فارسی آسیای مرکزی استفاده کند؛ زیرا استفاده کلمات نامأنوس و دور از ذهن خواننده، باعث اضطراب سبک می‌شود. در شعر دل‌آرام که موردنظر ماست، واژه‌های «برگ»، «ساعت»، «صبح»، «فصل» و به‌ویژه «صدا»، بسامد زیاد دارند؛ اما این ویژگی‌های در شعر شاعران معاصر ایرانی نیز زیاد است. پس سبک سخن دل‌آرام تکیه به سبک دیگران دارد. از بس که در سلک شاعران جوان است، جست‌وجوهای ایجاد‌ی او دوام دارد. مطمئنم که در آینده، در خلاقیت شعری، استقلال فردی پیدا می‌کند و سبک خود را صاحب می‌شود.

از اشعار نوگرایانه حاضر دل‌آرام، چنین به نظر می‌رسد که او حرف خودی هم دارد و استعاره بنیادی شعرش یا معنی محوری شعرهایش، «تنها ماندن» است. در اکثر

تصویرها و کل افاده‌های رنگینش، قصد به‌رو زدن همین معنی را دارد. بیم او از تنهایی است. گذشت بی‌بازگشت وقت نیز، از موتیف‌های به‌تکرار شعر اوست. از نگاه آنکه کدام مفکوره در آفریده‌هایش تأثیر برتر دارد، تخمین زدن ممکن است که بیشتر مفکوره مذهبی و فلسفه فاتیستی نزدش غلبه دارد. اما اشعارش از نگاه تصویرهای شاعرانه، خواندنی و به مخاطب اثرگذار است؛ فقط به شرطی که به آن‌ها غور کرده شود.

## ۲-۹. بحث بین کهنه و نو در شعر تاجیک

امروز، در رسانه‌های خبری تاجیکستان و محافل ادبی، درباره شعر نو، به‌ویژه نوع سپید آن، بحث‌ها ادامه دارد. بعضی عروضیان تاجیک و شعرای کهن‌گرا که بر روی قوانین شعر سنتی تعصب دارند و در آفرینش شعر، تخلف بر نشان‌دادهای شمس قیس رازی را ناممکن می‌دانند، شعر نو، به‌ویژه سپیدسرای، را هیچ‌و‌پوچ و بیهوده‌گویی می‌حسابند (طاهراف و صالح‌اف، ۲۰۱۶: ۶). برخی دیگر، به‌شمول خود سپیدسرایان، آن را شعر اصیل می‌شناسند (نجات، ۲۰۱۶: ۱۰). اما این را هم ناگزیر باید اعتراف کرد که نه همه نوسرایان تاجیک در کار خود موفق‌اند. هستند شاعران نوظهور که کلمات و ترکیبات بی‌ارزش و فاقد بدیعیّت را کنار هم می‌گذارند و شعر سفید عنوانش می‌کنند؛ اما هستند گروه معدود شاعران که شعر سپیدشان درواقع، شعر سره است. نگارنده این سطور، دل‌آرام را ازجمله چنین شاعران بااستعداد می‌حسابد که در کار خود، تاحدی موفق است. درواقع، چنین معلوم می‌شود که دل‌آرام نه از روی هواوهوس، بلکه آگاهانه به نوسرای پرداخته است؛ زیرا او، طوری که در قسمت اول این مقاله دیدیم، از راه شعر سنتی به آن رسیده است. او در وجود خود دریافته است که در سرودن شعر نو، نیرو و ذوقی موافق دارد.

ازبس که درک و هضم شعر نو زمینه ادبی و تأمل می‌خواهد، باید خوانندگان خاص خود را داشته باشد. الآن، عامه گسترده تاجیک به قبول شعر نو، به‌طور کامل آماده نیستند و با آن کمتر انس و الفت دارند؛ باوجوداین، طرفدارانی هم دارد و به فکر، پس از گذشت اندک زمانی، صف آن‌ها روبه‌افزایش می‌آورد و شاهد آن خواهیم بود که این‌گونه شعر در کشور ما نیز، البته جایگاه پیدا می‌کند. اهمیت شعر نو پیش از همه، در

آن است که ذوق بدیعی و زیباشناسی خوانندگان را تربیت و عالم باطنی‌شان را رنگین‌تر می‌کند و در معرفت ادبی، آن‌ها را بالا می‌کشد.

### ۳. نتیجه‌گیری

اشعار غنایی دل‌آرام که پیش‌تر بررسی کردیم، نوعی کشش هنری دارند. آن‌ها احساسات رقیق باطنی، معنویات او و بالاخره بعضی نشانه‌های جزئیات زندگی و خصالش را برملا می‌کنند. از سپیدسرایان معروف ایران، احمد شاملو، درباره اشعار خودش بر عبث چنین نگفته است: «آثار من، خود سرگذشت من است. من درحقیقت به این معتقدم که شعر برداشت‌هایی از زندگی نیست، بلکه یکسره خودِ زندگی است» (شاملو، ۱۳۸۵: ۸۳).

با این نقل‌قول، ما هنر دل‌آرام را با سنگ ترازوی احمد شاملو وزن کردنی نیستیم. فقط مرادمان بیان این است که می‌شود در اشعار دل‌آرام هم، لوحه‌های گوناگون حیات را دید و از طریق اشعارش، به حالات روحی و رموز زندگی‌اش تا جایی پی برد. ما برداشت‌های خود را درباره این موضوع، پیش‌تر عرض کردیم.

گفتنی دیگر این است که دل‌آرام گرچه هنر خوب تصویرگری دارد، شاعری رماتیک و درون‌گراست. بیرون را مطابق با دنیای درون خود یا به عبارت دیگر، با چشم دلش می‌بیند و به‌تصویر می‌کشد؛ بنابراین، در شعرهای سپیدگونه او، برتری تصویر را بر قضاوت می‌بینیم. عمومیت‌هایی که بین تصویرهای اشعار دل‌آرام و نوسرایان ایران هست، نتیجه روابط بینامتنی است. می‌توان گفت دل‌آرام در کارکردهای زبانی، جاجا نقش دید و هنر خود را گذاشته است. برای مثال، در بعضی شعرهایش که در این مقاله نشان دادیم، تصویرها چندصدایی‌اند؛ یعنی متن باز دارند و این هنر اوست.

متأسفانه تاریخ سروده شدن شعرهای دل‌آرام برای ما معلوم نیست. اگر تاریخ آن‌ها موجود می‌بود، فرصت خوبی را در اختیار ما می‌گذاشت تا روند سیر شعرش را تا به امروز، به‌مشاهده گیریم.

البته، اشعار دل‌آرام پژوهشی خاص را می‌طلبد و با نگاهی گذرا که نگارنده این مقاله به آن‌ها افکنده است، مسئله حل نخواهد شد. باید اشعار این شاعره و شاعران دیگری مثل او، با ژرف‌نگری، در بافت شعر نو فارسی ایران و افغانستان جداً تحقیق شود؛ در آن

صورت، مشخصات دیگر اشعار دل‌آرام آشکار خواهد شد و توضیح بیشتر خواهد یافت و به این ترتیب، دریچه‌ای به دنیای شعر نوی تاجیکستان، گشاده خواهد شد.

### پی‌نوشت

#### 1. fatalism

۲. قهرمان یکی از داستان‌های ماکسیم گورکی

۳. گاری

### منابع

- بشیری، علی اصغر (۱۳۹۰). *غزل نو*. تهران: نسل آفتاب.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۸۸). *کلیات بیدل دهلوی*. به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی ذاکانی. ج ۱. تهران: الهام.
- ختلائی، دل‌آرام (۲۰۱۵). «چکیده‌ها». *ادبیات و صنعت*. ص ۸.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳). *انواع شعر فارسی*. شیراز: نوید.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹). *سیر تحول غزل فارسی*. تهران: روزنه.
- شاملو، احمد (۱۳۸۵). *مجموعه اشعار*. دفتر یکم. چ ۷. تهران: بی‌نا(؟)
- شورای نظم و نقد ادبی اتفاق نویسندگان تاجیکستان (۲۰۱۶). «مثل عثمانش... می‌بر آسمان!». *ادبیات و صنعت*. صص ۶ و ۷.
- طاهراف، و. و م. صالح‌اف (۲۰۱۶). «شیر بی‌دُم و سر و اشکم که دید؟». *ادبیات و صنعت*. ص ۶.
- کانستیتوتسیه (قانون اساسی) جمهوری تاجیکستان (۲۰۱۶). *دوشنبه: شرق آزاد*.
- لقمان، طالب (۲۰۱۶). «ز حرف بی‌تأمل خودداری می‌باید». *ادبیات و صنعت*. ص ۱۲.
- نجات، دارا (۲۰۱۶). «با دفتری از شعر نو...». *ادبیات و صنعت*. ص ۱۰.
- Барт, Ролан (1994). *Смерть автора// Избранные работы: Семиотика. Поэтика. Перевод с франц. Г.К.Косикова* - М: Прогресс. С. 392-844.

